

مطالعات اجتماعی دین در ایران

«نگاهی به چند کتاب جامعه‌شناختی پیرامون حادثه کربلا و عزاداری محرم»

جبار رحمانی*

یکی از مهمترین ارکان فرهنگ و جامعه شیعی ایران هم از لحاظ دینی و هم از لحاظ فرهنگی، مقوله عزاداری ماه محرم و به تعبیر دقیق‌تر فرهنگ یا گفتمان عاشورا و کربلاست. گفتمان کربلا برای عامه مردم شیعی، کانون مرکزی دینداری و تجربه دینی است و مهمترین مجرای جامعه‌پذیری دینی برای نسل جدید و بستر بازتولید جهان اجتماعی - دینی مردم است. اشکال مختلف این گفتمان و صورت‌های گوناگون عزاداری (دسته‌های زنجیرزنی، سفره‌های نذری، تعزیه، خواندن زیارت‌نامه عاشورا، فضاهای مختلفی مثل حسینیه‌ها و سقاخانه‌ها و سایر موارد)، نظام منسجم و گسترده‌ای از مناسک مذهبی را حول این گفتمان ایجاد کرده که سرتاسر (یا حداقل بخش اعظم) عرصه‌های حیات دینی مردم را در برمی‌گیرد.

از منظر فرهنگی و انسان‌شناختی، می‌توان گفت روایت عاشورا به مثابه یک روایت حماسی و اسطوره‌ای، رکن مرکزی فرهنگ شیعه است. هر فرهنگی برای انتقال باورها و معانی بنیادی خود، نیازمند نظام اسطوره‌شناختی خاصی است که این معانی را در بستری از تقدس به ذهن مخاطبان و کنش‌های آنها انتقال بدهد. این انتقال در بستر مناسک و نظام منسکی آن فرهنگ انجام می‌گیرد. همان‌طور که گفته شد، فرهنگ تشیع در ایران و سایر نقاط شیعه‌نشین، حول محوریت مناسک و گفتمان کربلا و روایت‌های تاریخ‌مند این گفتمان شکل گرفته است.

با توجه به این مقدمات می‌توان گفت برای شناخت فرهنگ شیعی ایران، یکی از مهمترین و کلیدی‌ترین موضوعات، شناخت حادثه عاشورا و روایت‌های تاریخی مربوط به آن و در نهایت سنت‌های فرهنگی - دینی شکل گرفته پیرامون این حادثه است.

موضوع تحقیق و بازخوانی حادثه عاشورا، همیشه مورد توجه اندیشمندان و علمای جامعه شیعی بوده است. از مهمترین بازنمودهای این تلاش‌ها، سنت مقتل‌نویسی است که به نوعی برای تنقید و پیرایش روایت‌های این حادثه بوده است. در حیطه علوم مدرن نیز شاخه‌هایی مانند علوم اجتماعی و روان‌شناسی به این موضوع توجه داشته‌اند. در شرایط معاصر و در تقسیم‌بندی علوم انسانی جدید، علوم اجتماعی وظیفه‌دار مطالعات اجتماعی دین شده است، به همین سبب هم بسیاری از روشنفکران و منتقدان اجتماعی در جوامع شیعی، خواسته یا ناخواسته با این موضوع مواجه بوده‌اند و بدان پرداخته‌اند.

نکته‌ای که در مقابل گستردگی و وسعت تأثیر گفتمان کربلا در جهان اجتماعی تشیع، جالب توجه و شاید تلخ است، قلت آثار و مطالعات اجتماعی مربوط به این واقعه بالاخص در داخل اجتماع شیعی است. هر چند محققان غربی در حد امکانشان، بسیار به این موضوع پرداخته‌اند و آثار بسیاری را منتشر کرده‌اند،

* عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی j_rahmani59@yahoo.com

اما مسئله اصلی این است که مطالعات اجتماعی و بالاخص مطالعات جامعه‌شناسی انتقادی قبل از هر چیز نیازمند مجموعه‌ای از داده‌های عمیق و مستند و تحلیل‌های علمی است که بتوان بر این مبنا به انتقاد و در صورت امکان، ارائه روایت جدیدی دست زد.

در حوزه دینداری عامه مردم، یکی از مهمترین عرصه‌ها و موضوعات انتقادی، نحوه و شکل مراسم عزاداری است که هم از جانب نخبگان سنتی و هم نخبگان مدرن مورد توجه بوده و عموماً به نقد آن پرداخته‌اند. انتقاد از مردم تحت عنوان «عوام»، در ایام ماه محرم به‌طور وسیعی خودش را نشان می‌دهد. سیل گسترده انتقادات از سوی نخبگان سنتی و مدرن، متوجه مردم و سنت‌های عزاداری آنها می‌شود. در سال‌های اخیر نوعی الزام و اجبار دولتی نیز همراه با جریان انتقادی از جانب نخبگان سنتی شکل گرفته که می‌کوشد تا مراسم مردم را به سمت خاصی هدایت کنند. اما به نظر می‌رسد که اگر مردم ۳۵۵ روز از سال را مقلد نخبگان باشند، دهه محرم را مقلد خودشان هستند. البته موضوع نفی اهمیت انتقاد نیست، چرا که توسعه فرهنگی ضرورتاً نیازمند انتقاد است. اما مسئله، عدم رعایت مبانی نقد است که سبب کم تأثیری و در مواردی بی‌تأثیری این انتقادات است. از آنجا که سنت‌های عزاداری، شایع‌تر از دیگر سنت‌های فرهنگی و اجتماعی هستند، هرگونه نقدی در این حوزه، به نوعی نقد فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شود. در گفتمان‌های انتقادی، عموماً انتقادهای برخاسته از اندیشه و تجارب فردی منتقد است، به‌گونه‌ای که در فضاهای گفتمانی انتقادی، ادبیات تحلیلی خاصی وجود ندارد. فضای فصلی و موسمی این انتقادهای -که عموماً در ایام ماه‌های محرم و صفر شکوفا می‌شود- در سایر ایام سال به محاق فراموشی سپرده می‌شود. به همین سبب نقد گفتمان کربلا و بازخوانی انتقادی این حادثه در حوزه عمومی و حتی بخشی از نخبگان سنتی اثری ندارد. این بی‌اثری به گونه‌ای است که حتی در درون نخبگان هم می‌توان روایت‌هایی غیرعقلانی از این حادثه مهم را مشاهده کرد. برای مثال کتابی با عنوان «از مدینه تا مدینه» که نوعی مقتل عاشورا است، چنین روایتی از حادثه کربلا دارد.

بخشی از این مسئله ناشی از ضعف گفتمانی نخبگان سنتی در مواجهه با دینداری عامه است و بخشی هم ناشی از نقص‌های بنیادی خود این گفتمان که در موارد فوق نمونه‌ای از آن را می‌بینیم. به هر حال سازمان‌های دولتی، به‌واسطه بودجه‌های کلانی که دارند، در چاپ و انتشار اینگونه آثار مراقبتی به خرج نمی‌دهند و نشر اینگونه آثار، تأثیر نقدهای ارزشمند منتقدان و عالمان متعهد را بر باد خواهد داد.

۲۵ به همین سبب لازم است در موضوع نقد گفتمان کربلا، قبل از هر چیز ابزارهای لازم برای گسترش نگاه عقلانی به این مسئله و تأثیرگذاری آن را فراهم کنیم. یکی از مهمترین این مسائل، نشر آثار تحلیلی از منظر علوم اجتماعی درباره حادثه کربلا و گفتمان کربلاست. متأسفانه تعداد این آثار در مقابل اهمیت و گستردگی موضوع در جامعه ایرانی، بسیار اندک و ناچیز است و شاید به یک معنا هنوز اثر جالب توجهی در این رابطه وجود نداشته باشد. در این نوشتار به بررسی چند کتاب در این موضوع و مرور اجمالی آنها خواهیم پرداخت.

کتاب اول «جامعه‌شناسی قیام/امام حسین و مردم کوفه» اثر عمادالدین باقی (۱۳۷۹) است که به اذعان نویسنده آن «شاید بتوان گفت از این منظر جامعه‌شناختی نخستین اثر بود» (مقدمه کتاب). این کتاب سعی

کرده نگاهی جامعه‌شناختی به حادثه کربلا داشته باشد و نیروهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی دخیل در شکل‌گیری این حادثه را شناسایی کند و تبیینی از آن دوران ارائه دهد. از آنجا که یکی از مهمترین ارکان تبیین جامعه‌شناختی، تبیین امر اجتماعی، بواسطه امر اجتماعی است، این کتاب تلاش داشته ابعاد اجتماعی این حادثه را مورد کاوش قرار دهد.

کتاب حاوی چهار نوشتار است: در فصل اول به جامعه‌شناسی قیام امام حسین و مردم کوفه پرداخته و سعی کرده «جنبش امام حسین را در ساختار سیاسی و اجتماعی آن دوره بررسی کند و تحلیلی عقلانی از این رخداد ارائه بدهد. فصل دوم در مورد کارکردهای عاشورا است و نویسنده سعی کرده با رویکرد کارکردگرایانه به کارکردهای مثبت که در روایتی کلیشه‌ای از این نظریه (حفظ همبستگی، حفظ ارزش‌ها و تداوم و ...) وجود دارد، اشاره کند. عنوان فصل‌های بعدی «اربعین، فلسفه تکرار و فصل رویش» و «مدل تحقیقی عاشورا با الهام از والعصر» است.

هر چند نمی‌توانیم این اثر را اولین کتابی که تحلیل‌های جامعه‌شناختی از این واقعه کرده است بدانیم، زیرا آثار کسانی مثل شریعتی و مطهری اگر چه با عنوان صریح، جامعه‌شناسی عاشورا نیستند اما رویکرد جامعه‌شناختی آنها به‌ویژه شریعتی نکات بسیاری در این زمینه دارد. به هر حال این کتاب به ادعای نویسنده می‌تواند آغازی در این مسیر باشد اما همچنان دغدغه سیاسی نویسنده در تحلیل و انتشار این کتاب اهمیت اصلی را دارد. البته رابطه گفتمان کربلا و امر سیاسی رابطه‌ای پیچیده و چند بعدی است که بررسی آن مجال دیگری می‌طلبد.

کتاب بعدی با عنوان «جامعه‌شناسی تحریفات عاشورا» نوشته دکتر سیدعبدالحمید ضیائی (۱۳۸۴) است. نویسنده تلاش کرده نگرش انتقادی - آسیب‌شناختی به روایت‌های کربلا داشته باشد. به نظر می‌رسد تلاش نویسنده تأکید بر نگاه «عقلانی» به عاشورا و عقلانیت در آن است. این کتاب با رویکرد انتقادی - عقلانی، به‌خوبی حواشی و اضافات تاریخی روایت کربلا را نشان داده و نقاط عاطفی که این افزوده‌های تاریخی را بدین گفتمان افزوده، نشان داده است. اما این کتاب را شاید نتوان کتابی جامعه‌شناختی، در معنای دقیق کلمه دانست زیرا نویسنده بی‌آنکه رویکرد و نظریه جامعه‌شناختی خاصی داشته باشد، سعی کرده مسئله تحریف عاشورا را بدون بیان معیاری جامعه‌شناختی، و بدون ارجاع به امر اجتماعی تبیین و تحلیل کند، بلکه با ارجاع به معیارهای عقلانی در ذهن نویسنده به نقد آنها پرداخته است و البته در این کار بسیار هم موفق بوده است. این کتاب نکات ارزشمند بسیاری در باب تحولات تاریخی گفتمان کربلا در بردارد، اما دغدغه عقلانیت ذهن نویسنده را بیشتر معطوف به بازخوانی عقلانی و پیرایش عقلانی روایت‌های این گفتمان و متون ادبی مربوط به آن کرده است. به هر حال همچنان رویکرد نخبگان برای نقد عقلانی داشته‌ها و باورهای دینی مردم در این کتاب سیطره دارد. اما پاسخی به این سؤال جامعه‌شناختی داده نشده که چرا مردم چنین باورهایی را می‌سازند و این باورها چه نقشی در زندگی آنها دارد. به نظر می‌رسد این سؤال مبنای بازخوانی انتقادی گفتمان کربلا باشد، سؤالی که عموماً مغفول می‌ماند.

کتاب سوم، با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی واقعه کربلا» نوشته شمس‌اله مریجی است که در سال (۱۳۸۶) از سوی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی منتشر شده است. این کتاب با تأکید بر مفهوم

تغییر اجتماعی، سعی کرده که با رویکرد تغییرات اجتماعی تبیینی برای چرایی رخداد عاشورا فراهم کند. نکته اصلی این است که کتاب بیش از آنکه جامعه‌شناختی و تحلیلی باشد، یک کتاب کلامی - اعتقادی است اما نویسنده سعی کرده مفاهیم علوم مدرن را چاشنی کار کند تا پیش‌فرض اعتقادی خودش را در زبان علوم اجتماعی بیان کند. کتاب که لحن خطابه و منبر در آن وجود دارد، به بیان خود نویسنده نقطه آغازین خاصی دارد که مبدأ و منتهای کتاب و غایت نوشتن آن را صریحاً بیان کرده است. «ما جریان سقیفه را به عنوان نخستین گام و اصحاب سقیفه را مهمترین عامل و کارگزار در جهت تغییر ارزش‌ها می‌دانیم... دگرگونی، جامعه نبوی را تا آنجا در نوردید که پس از نیم قرن، مردمی که خود را امت محمد(ص) می‌نامیدند، در سرزمین کربلا جنایتی انجام دادند که زمین و آسمان در عزای مصیبت آن تا قیامت مویه کنان‌اند و به اعتقاد ما ریشه این دگرگونی و تحول را باید در سقیفه جستجو کرد...» (۲۱-۲ همان کتاب) این کتاب برای بسط این پیش‌فرض اعتقادی نوشته شده است و با تأکید بر نوعی تئوری توطئه‌ارادی توسط عده‌ای برای انحراف جامعه نبوی و کسب قدرت، سعی کرده در لفافه‌ای از علم مدرن، اعتقادات خویش را بازگو کند. به همین دلیل رویکرد خطابه و منبر در راستای بازگویی حقیقت محض تشیع و خطاکاری دیگران، محتوای اصلی کتاب را پر کرده است. این کتاب خارج از مبادی بینش جامعه‌شناختی است زیرا حتی در مرحله‌های اول تحقیق خود فارغ از پیش‌فرض نیست، و مشخص است نویسنده از آغاز تا انتها چه پیش‌فرضی دارد و چه نتیجه‌ای را می‌خواهد بازگو کند.

کتاب چهارم با عنوان «روان‌شناسی اجتماعی نهضت عاشورا» نوشته حسن احمدی (۱۳۸۳) است که عملاً مشابه کتاب قبلی است. نویسنده سعی کرده در جستجوی نظریه اجتماعی اسلام درباره امور مختلف، بالاخص انقلاب باشد و عموماً رویکرد امر بین‌الامرین را انتخاب کرده است. این کتاب نیز با لحن خطابه و منبر نوشته شده و فقط مقداری گفتارهای روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی را به حاشیه کار برای زیبایی افزوده است.

وجه اشتراک کتاب‌های احمدی و مریجی، در زبان دینی و کلامی آنهاست. مؤلفین در مواقع توصیف و تحلیل نخواستند یا نتوانسته‌اند احساسات دینی خود را کنار گذشته و عموماً با منطق حق/باطل، ایمان/کفر، حقیقت/دروغ به بیان مسئله و تحلیل آن پرداخته‌اند و دلایل نهایی - که دلایل کلامی و اعتقادی هستند و نه دلایل جامعه‌شناختی - صریحاً در این فضا بیان شده‌اند.

در این نوشتار مختصر بنا بر این بود که به این چند اثر نگاه مختصری داشته باشیم، البته مقالات و کتاب‌های پراکنده دیگری وجود دارند که می‌توان آنها را ذیل حوزه مطالعات اجتماعی دین قرار داد؛ برای مثال کتاب‌هایی در حوزه تعزیه و نظایر آن نوشته شده است که به آنها در جای خود خواهیم پرداخت. در انتها باید گفت سنت مطالعات اجتماعی حادثه کربلا و سنت‌های عزاداری در داخل ایران بسیار ضعیف بوده و هست. هر چند در خارج از کشور، محققان غربی ابعاد بسیاری از این موضوع را مورد کاوش قرار داده‌اند. یک تفاوت عمده در کارهای داخل کشور و تحقیقات خارج کشور در این است که در داخل ایران، تحلیل‌گران از شریعتی به این سو، عموماً تلاش داشته‌اند با استفاده از علوم اجتماعی مدرن، به بازخوانی واقعه تاریخی عاشورا در سال ۶۱ هجری بپردازند و روایت ایدئولوژیک خاصی از آن ارائه بدهند. در حالی

که محققان خارجی سعی کرده‌اند سنت‌های عزادارای و گفتمان‌های فرهنگی - اجتماعی و سیاسی‌ای که حول این حادثه تاریخی در طول تاریخ حیات تشیع وجود داشت - را مورد بررسی قرار بدهند.

در داخل ایران هم در شناخت خود حادثه از نظر علوم اجتماعی و هم در شناخت سنت‌های فرهنگی - اجتماعی‌ای که حول آن شکل گرفته، هنوز در آغاز راه هستیم. در این راه بیش از همه نیازمند مطالعات مردم‌شناختی و مردم‌نگارانه برای فهم این گفتمان هستیم؛ فهم اینکه مردم شیعی در حیات فرهنگی - اجتماعی‌شان چه روایت‌ها و گفتمان‌هایی را حول این حادثه تاریخی ساخته‌اند، این روایت‌ها و گفتمان چرا و چگونه شکل گرفته‌اند، و چه نقشی در حیات اجتماعی آنها دارند؟ تا زمانی که ما این مباحث را عمیقاً و به‌واسطه یک سنت مطالعاتی غنی مورد بحث قرار ندهیم، نمی‌توان آنچه را که نخبگان سنتی «تحریف» و نخبگان مدرن «غیرعقلانیت یا خرافه» می‌نامند، درست شناخت و در راه اصلاح آن گام برداشت. این مسئله اهمیت دو چندانی خواهد داشت اگر باور کنیم در جامعه مذهبی ایران هرگونه «اصلاح‌گری» (سنتی یا مدرن) باید از مسیر «اصلاح دینی» بگذرد و فرهنگ و جامعه شیعی را وقتی می‌توان «اصلاح» کرد، که دین این مردم مورد نقد و بازاندیشی و اصلاح‌گری قرار گیرد، در غیراینصورت همه یافته‌های - نیافته - نخبگان سنتی و مدرن، با آمدن نسیم محرم به سمت مردم بی‌اثر خواهند شد. لذا لازم است قبل از هر چیزی این سنت مطالعاتی را شکل داده و به جای کلی‌گویی‌های مبتنی بر تجربه و داده‌های فردی، در جامعه علمی و حوزه عمومی این مسئله را به شیوه علمی مورد بحث قرار دهیم تا قابل استناد و استدلال هم برای ما و هم برای دیگران باشد. نکته مهم دیگر که سبب کمی تأثیر این انتقادات می‌شود این که از یک سو نخبگان سنتی و مدرن نقدهای خودشان را دقیقاً در زمانی که مردم به اوج غلیان احساس جمعی دینی‌شان رسیده‌اند، بیان می‌کنند. نقدهایی که بیش از همه طالب رویکرد عقلانی به موضوع‌اند، لذا در احساسی‌ترین زمان، عقلانی‌ترین مباحث طرح می‌شود که لزوماً اثرگذاری نخواهد داشت. بهتر است نخبگان، قبل یا بعد از موسم محرم، به این مسأله بپردازند نه اینکه آمدن ماه محرم با سرازیر شدن نقدهای متعدد - که به دنبال عقلانی کردن یا رفع خرافه و تحریف هستند - به سوی مردم همراه باشد.

در سال‌های اخیر استفاده از نیروی انتظامی از سوی نخبگان سنتی برای هدایت مردم در ایام محرم و ممانعت از «تحریفات»، بیانگر عدم شناخت درست از سنت‌های عزاداری و مکانیسم‌های شکل‌گیری و کارکردهای آن است. لذا نمی‌توان با رویکرد نفی و منع، این مسئله را حل کرد، و این امر در نهایت به فاصله‌گیری هر چه بیشتر میان مردم و نخبگان خواهد انجامید. بهتر است قبل از هر چیز، میان نخبگان و مردم همدلی بیشتری وجود داشته باشد تا نخبگان از داشته‌های مردم با دیدی بهتر و بیشتر آشنا باشند و بتوانند اصلاح‌گری کنند. به‌واسطه این همدلی و فهم داشته‌های مردم، می‌توان به ایضاح دقیق سنت‌های فرهنگی مربوط به گفتمان کربلا پرداخت. به هر حال همین آشکال به ظاهر «غیرعقلانی» یا «تحریف شده» بخشی از رکن اصلی دین‌داری مردم را تشکیل می‌دهند و دست‌کاری در آن کار ساده‌ای نیست، به خصوص در شرایطی که در این مسئله، مردم مقلد خودشان هستند، نه نخبگان. شاید بتوان گفت امروزه از یک سو واقعه عاشورا در روایت‌هایی که مردم حول آن ساخته‌اند تحریف یافته؛ و از سوی دیگر تحریف ثانویه‌ای در فهم نخبگان از داشته‌های مردم وجود دارد. نخبگان در مجموع هنوز نتوانسته‌اند درک دقیقی

از باورهای مردم داشته باشند. به هر حال گفتمان کربلا، گفتمان دینی اصلی و مرکزی مردم شیعی است و به سادگی نمی‌توان در بنیان‌های اعتقادی مردم دستکاری کرد و ما بیشتر نیازمند عملکردی دقیق، سنجیده، ظریف و مبتنی بر همدلی انتقادی با مردم هستیم تا نقدهای موسمی و اجبار پلیسی.

کتاب‌شناسی

- تاج لنگرودی، ۱۳۸۶، *از مدینه تا مدینه*، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- باقی، عمادالدین، ۱۳۸۴، *جامعه‌شناسی قیام امام حسین و مردم کوفه*، تهران: نی.
- ضیائی، عبدالحمید، ۱۳۸۴، *جامعه‌شناسی تحریفات عاشورا*، تهران: هزاره ققنوس.
- احمدی، حسن، ۱۳۸۳، *روان‌شناسی اجتماعی نهضت عاشورا*، قم: مشهور.
- مریجی، شمس‌الله، ۱۳۸۶، *تبیین جامعه‌شناختی واقعه کرب و بلا*، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.